زندانی شدن استاد شهید و قهرمان

اوکه درانزمان به صفت مسلمان مبارز و فعال شهرت یافته بود مورد تعقیب غور ُحنگیان و دولتی های وقت قرار گرفت آخرالامر پولیس رژیم روزدوشنبه ده اسد سال ۱۳۵۲ اورا دستگیر وزندانی اش ساخت مدت سه ماه درنظارت خانه و مدت چهارماه درتوقیف ولایت کابل تحت شکنجه وتحقیق قرارگرفته باالاخره در یک محکمه قلابی (دیوان حرب نظامی) رژیم بدوسال حبس محکوم شده بود . زندان برای حمیدالله بمثابه تربیتگاهٔ خوبی بود که او در انجا بااستفاده ازتعلیم ومصاحبه برادران ارشد تحریک توانست به فهم و دانش اسلامی اش بیفزاید و خود رابرای فدا کاری های بیشتر درراه ((خدا)) اماده نماید .

آری ! ـ بازندانی شدن بهترین سنت حضرت یوسف علیه السلام را درخویشتن سراغ داشته از همه محارم وبی عفتی هاروی گرداند ودر صلابت عقیدتی خویش افزودو بمثابه فرزند مطمین مکتب اسلام بار امد .

دو سال حبس در افزایش تجارب کافی بوده انسان را در فعالیت های سیاسی وتحکیم بنیاد عقیدتی اش آبدیده تر ـ میسازد . استاد شهید باسیمای فرحناک بامرعقیده و حکم ایمان به شکنجه های پیهم محبس لبیک گفته ارمان والای اسلامی اش را حفظ داشت .

سپیده دم ده اسد ۱۳۵۴

تاریخ ده اسد سال ١٣٥٤ به مثابه روز میلاد استاد شهید محسوب میگردد . باطلوع سپیده دم تاریخ ده اسد همان سال خانواده حمیدالله شهید درو دیوار خانه مسکونی خویش را قصر با شکوه وبر عظمت تصور داشته و به یمن قدوم استاد شهید تمام بهجت و زیبائی عالم را حوالی خویش مجسم یافته می بینند . آری بر حق باید چنین پنداشت ! بایشان یاری کند تا از مهر و نوازش خویشاوندان وی را بار دیگر در فضای ازاد باغوش الطاف الهی را در خویشتن سراغ دارند .

لحظات این سپیده دم گذشت زمان طی میگردد اما بالای خویشاوندان استاد از یک سو واز جانبی هم بر استاد شهید دقایق این روز افزونتر از لحظات یک روز سپری می شود زمین هر یک ایشان را جای نمی دهد به برداشت قدم و گام برداشتن پیهم خویش را مصروف نگهه میدارند آهسته آهسته آفتاب طلوع میکند بطالت گذشت روز ایشان را به خستگی میکشاند اما نوید قدوم استاد قهرمان هرآن به ایشان تبسم و فرحت می بخشد .

استاد شهید از زندان در همین روز تاریخی رها میگردد و آنهمه شکنجه و خفقان که در محبس دهشتناک دهمزنگ وی را همراه بود در باد فراموشی گذاشت می شود .

بعد از رهائی زندان

زمانیکه حمیدالله شهید از محبس رها گردید غرض ادامهٔ تحصیل و اگاهی کامل ایدیالوژی اسلام درپی علم وتحصیل برآمده صنف دوازده را طور سامع امتحان داده و به اکادمی پولیس شامل شد او اکادمی پولیس را مانند سایرین به مقصد استفاده جویی و آزار مردم انتخاب نکرده بود بلکه وی می خواست با فعالیت خدا خواهانه اش ذهنیت محصلین ومنسوبین ان دستگاه جهنمی را د گرگون سازد چنانچه جواسس رژیم بعد از تعقیب و کشف حرکات و فعالیت حمیدالله شهید باز هم باقامت راست و عزم راسخ بمبارزه ودعوت ادامه میداد و ضمنا با سپری نمودن موفقانه کانکور سال ۱۳۵۵ شامل پوهنحی ادبیات پوهنتون کابل گردید موصوف در شرایط نسبتا (ازاد) پوهنتون به فعالیت های خود شدت

بخشیده و در تنظیم ودعوت عده زیادی جوانان پوهنتون همت گماشت .

کودتای هفت ثور با قدرت رسانیدن عوامل مزدور دست پرورده های کرملین عزم و اراده حمیدالله را برای اقامه حکومت عدل اسلامی مثل بسیاری از معتهدین نهضت اسلامی راسخت‌تر نموده وپیگیرانه درین شرایط اختناق وفساد به مبارزه در راهٔ بیداری ملت و به خصوص روشنفکران سعی لازمی از خود بخرج داد .

وی در سال ۱۳۵۷ وظایف بس مهمو ارزنده را عهده دار بود استاد شهید با جدیت و

و فعالیت اسلامی اش مورد اعتماد کامل همسنگران و ملت مسلمان خود قرار گرفته گام‌های وی در پیشرفت نهضت مسلمانان ارزش به سزای داشت .

او با مفکوره عالی در بین شهر کابل و پوهنتون فعالیت می کرد تا آنکه بتاریخ ۲۵ ثور ۱۳۵۷ فرمان گرفتاوی او و چندتن از همسگران‌اش صادر گردید او که در قلب دستگاه نفوذ داشت بعد از حصول این اطلاع دیگر از حضور در پوهنتون و گشت و گذار علنی خود داری کرد و به طور مخفی بکار و مبارزه اش ادامه داد .

لقب پر افتخار استادی را کسب میکند

حمیدالله شهید که در آن هنگام بنا بر دانش و کیاست در میان برادران بنام اکبر مسمی شده بود لقب استادرا کسب کرده و هنگام او را استاذ اکبر خطاب می کردند گرچه همرزمان آن شهید بزرگوار او را استاد میخواندند ولی وی لقب استاذی را برای خود مایه افتخار بر دیگران نمی پنداشت بلکه کسب این لقب او را بیشتر از دیگران اماده قربانی و فداکاری ساخته بود و در هر عملیات او در پیشا پیش همه در خطرناک ترین سنگر موضوع میگرفت او در جلب و دعوت مسلمانان تشنه سازماندهی چنان حرص و وتلاش داشت که گوی او خود را فراموش کرده باشد ،

استاد شهید با ایمان و تقوی الهی بسوی هدفش سیر میکرد و تصمیم گرفت تا برای تنویر ذهنیت عامه جریده را بنام شهادت ارگان نشراتی حوزه مرکز به نشر برساند شهادت نه تنها خواننده گان را از نگاه فکری و سازمانی تکامل می بخشد بلکه آنها را در جریان پیروزی ها و فتوحات چشم گیری مجاهدین در شهر کابل و تمام نقاط افغانستان نیز میگذاشت مبارزه مخفی استاذ اکبر و تشدید فعالیت های اوعلیه رژیم در شهر کابل کمونست ها را به حدی بستوه

اورد ، که دیگر زنده بودن او را برای خود زهر مقـاتـل پنداشته و در صدد ان شدند تا از هر طریق ممکـن او را غافل گیر نمایند پولیس رژیم فوتوی او را به تمام سازمان های حزبی و امنیتی شهر کابل پخش و جایزه گزافی بـرای دستگیری او تعین کـرد مگر آن بی خردان از خدا بی خبر نمی دانستند که بدون اجل مرگ نیست .

اگر تیغ عالم بجنبد زجای
نبرد رگی تا نخواهد خدای

استادشهیدووظایف‌وی

استاذ شهید مسؤل حوزه محصلین پوهنتون کابل بوده و وفا داری به تنظیم اسلامی را کسب نموده اند نتیجه هدف مندی استاد شهید بوده است که‌وی بر علاده مسؤلیت بزرگ تنظیم محصلین در سازماندهی (معلمین و متعلمین‌سهم‌فمال داشته‌عده از برادران اصولی را در چوکات نظامی (طورگ‌ر وپ‌های چریکی) تربیه نموده که باالفعل در انجام وظایف چریکی سهم می گرفتند .

گرچه مسؤلیت مستقیم مامورین به عهده استاد شهید نبوده ولی با فداکاری بزرگ و قهرمانی عظیم‌اش همه در تلاش‌ان بودند تا در رابطه به استاذ شهید فعالیت نموده با وی معرفت حاصل داشته باشد .

یکی از وصایای مهم و اساسی استاذ شهید برای محصلین و سایرین این بود که می گفت : شما در مورد وسعت شناخت اصرار نه ورزید زیرا هر که با یک نفر اشنا ئی و معرفت دارد در حقیقت یک دروازهٔ برای‌خود به‌زندان پلچرخی باز میکند اگر دوشد دوه در اندازه که زیاد شد دروازه های زندان برویش افزون میگردد .

برعلاوه‌وظایف فوق رسماً استاذ شهید مسؤل ارتباط سمت شمال تعین گردیده مکاتب و مراسلات با جبهات ردوبدل میداشت .

اسمای استاد شهید

در کمیتهٔ محصلین بنام استاذ اکبر شهرت داشت که این نام مستعار استاد (شهرهٔ آفاق) گردیده بود .

در کمیته مامورین استاذ شهید بنام (پاینده) یاد میگردید نام اساذ شهید در رابطه به مسؤلیت سمت شمال (محمود خان) و هکذا استاذ شهید بنام (آغالالا) نیز زبا نزد برادران می گردید .

اطاعت استاد شهید از دستور تنظم وشهادت وی

استاد شهید ما اطاعت از دساتیر و فرامین الهی خویشتن را وقف راه خدا ساخته بیشترپای بند اصولیت‌ها بود وی ساز مان اسلامی منتخبه خویش را در زیر سایه اسلام ارزیابی دا شته اطاعت از آنرا عامل اصلی تحکیم وحدت ور شادت مسلمانان می پنداشت موصوف تصور میکرد که خداوند ج در قرآن مجید فرموده (اطیعو الله و اطیعو الرسول و او لوالامر منکم) بناً زندگی در تحت قیادت راه منتخبه در حقیقت تعمیل امر (اولوالامر منکم) بوده ، فردای پیرو زی نیرو های توحیدی را بار می آورد .

بناً استاذ اکبر شهید در زمستان سال ۱۳۵۹ بنا بر دستور مقامات رهبری حزب همراه با عدهٔ همسنگرانش به مرکز حزب اسلامی سفر کرده او با توقف کوتاه خود در مرکز طرح ها و پشنهادات کار خود را با امارت حزب در میان گذاشت و یک حویلی بنام ارتباط حوزه مرکزی کابل برای برادران در پشاور گرفت و بعد از دریافت هدایات لازم مجدداً به صوب سنگرهای داغ و پر خطرجهادعزیمت کرد او با مشکلات زیاد داخل محوط شهر کابل گردید وبا

ورود استاذ سلسله عملیات‌های چریکی وترور عناصرسرشناس کمونست و خادیست ها در شهر کابل بالا گرفت تغاهرات محصلین و متعلمین و اعتصابات دوکانداران کسبه کاران و انتشارات شب نامه‌ها علیه حکومت دست نشان ده روس‌در کابل پایه‌های رژیم ظلم آباد را بارزه اورد عمال رژیم پیو سته برای دستگیری او تلاش ورزیدند و همسنگرانش ‌ا‌را یش می گفت که صحنه را ترک کند وی می گفت (هر انقلاب فرزندان اصیل خود را قربانی می کند) تاآنکه شام ۲۵ - ٤ سال ۱۳٦۰ ساغت ۸ بجه مصادف به ۱۵ رمصان پیک اجل از قضا بر او نازل گردید و استاذ در حالیکه با گوله باري از شب‌نامه ، عکس و پوستر از طرف تایخنی عا زم حیرخانه بود هنگام افطار اماج حمله خصم زبون قرارگر فت استاذ با وسایل دست داشته تا اخرین رمق حیات با تفنگ داران رژیم مقاومت کرد تا آنکه دو تن ازخادمتان را به هلاکت رسانیده و خود جام شهادت نوشید راهش‌پر رهرو و روحش شاد باد !

محمودالمحسن(جاهد)

زندگی نامه استاد حمید الله
معروف به استاد اکبر شهید
نسب و مولد استاد شهید و قهرمان

آری شجاعت و قهرمان انسان فاضل است که با فضایل چشمگیر خود مولد خویش را شهره آفاق ساخته جلب توجه و اذهان عامه وبالخصوص اهل دانش وکاروان مبارزه را معطوف میسازد واز سوی هم عزت و غرور و فخر و مباهات به عشیره و قبیله منسوبه خویش موهبت کرده مرقوم صفحات یادگاران می کند .

درین امر بخصوص برمالازم است تا مثال روشنگر مطلب ارائه داریم .

اگر ما گوئیم « مولانا » شاید سامعین کمتر پی برند که مطلب از یاد آوری « مولانا » چه کسیست ؟ ولی گوئیم « مولانای روم » به همگان هویدا خواهد شد که « مولانا » چه شخصیست ؟ یا گویم خواجه عبدالله شخص مورد نظر ما خوبتر بدیگران باز گونمی گردد تا آنکه گویم « خواجه عبدالله انصاری » .

در زمره بهترین و شایسته ترین مبارزین اسلام اگر ما گویم که « سید جمال الدین » آنآ به بال و قلوب

نوشته ذبیح‌الله قریشی

غم‌نامه‌یی در فراق یار

این غم نامه را که می خوانی شراره های آتشین دل است که بیاد آن رزمنده آزاده که سجاده خونین عشق را در معبد ستم بگسترد و نماز خون بخواند و در جادهٔ عشق بی خوف و نا شکیب گام برداشت ، از مژگان خامه‌ناپخته‌ام بر دل پاک کاغذ زده است ! !

گرچه هنگامی سخن از شهادت وایثار وقربانی میرود ، قلم عاجز می ماند ؛ آدمی خود را می بازد ، حتی که مرغ سبک بال خیال را مجال پر گشودن در آن مقام نسیت ! !

این سوز و درد دل است که از فراق یار ، ناله دارد وبروی کاغذ قطره قطره چکیده است نه یاد وارهٔ که ازخامه پخته ، از آن گنجینهٔ سر بسته در روی زرین صفحات ورق پاره نقش می کشد ، که می خوانی ،

این غم نامه صحبت از قافله سالاری دارد که در لبجنزار جنمبیده‌و از ظلمتکده هاسر کشیده ؛پرجوش و خروش مستی کنان بسوي رهائی‌انسان ، از انسان منزل زده است‌و بجای نقش پا در آن وادی پر غوغا از نسلی به نسل ها برای سرکوبی وحشت ، بربریت و تجاوز گری ها خون ریخته و خون ریزانیده است .

آری ،

همراهان وفامند « اکبر » شهید درین سال چون سال های گذشته شهادت آن پاسبان نورورهائی را که رحیل عشق سرمی داد قصه ها دارند ، از حماسه آفرین هایش می گویند ومی بالند و از قهرمانی هایش جان تازه می گیرند و از فراقش اشک می بارند ،

از ثبات و پایمردی ، ایثار و دلیری سپه سالار عشق در معرکه های خونین وآتشین جهاد لب بهسخن می کشائید .

و بیاد آن دربان عشق و معرفت که شگوفهٔ وفاداری هدیه نمودهوبا لبخند پر شکوه شهادت ، شهادتی که هنوز سرخیش در دل شفق نمایان است . شهادتی که هزاران هزار لاله در کویرستان‌های تشنه لب ببار آورده است ، که بر آن سروش آزادی می خوانند وبا قطرات گوهرین اشک وغازه خون در صفحهٔ مرمرین زمان نقش می بندند و « نی» نامهٔ غم می سرایند .

براستی چقدر بزرگ می شود انسان هنگامیکه بخاطر آرمیدن دیگران آرامش را بخود حرام و بمنظور رسیدن به آزادی دیگران زندان را مقدمه آزادی و سمبول عشق می دانند ، و برای بندگی معبود خویش عاشقانه سر می سپارند

و برای رسیدن به آرمان های ملکوتی از همه سبقت می جویند که نمی شود بازبان « قال » از آن سخن گفت .

ازین طلیعه داران نور و آزادی یکی هم « اکبر » قهرمان است که با هجرتش بسوی ابدیت قلب ها را داغدار ساخت .

سالروز عروج پر افتخار و خونین این اسطوره آزادی ومقاومت را به مشعلداران آزاده وسنگر نشینان دلباختهٔ مدرسه عظیم خون وشهادت تبریک وتسلیت می گویم .

همهٔ ملت به خون تپیدهٔ ما بویژه همشهریان عزیز کابل ۲۵ سرطان را که عزیز قلب« شان حمیدالله »

در آن شام تار در خون تپید و برای اثبات حقانیت ومظلومیت ملت، قبای مخملین شهادت پوشید ودر گل زمین عشق نشست وبرای داد خواهی شلاق خوردگان دردمند بسوی خدا پر گشود ، گرامی میدارند ،

در ۲۵ سرطان سخن از شهادت سنگردار آزاده اسلام «اکبر» قهرمان میرود که بخون سرخش به تقدیر محکوم به زوال ستم ، واژه شکست نبشت .

در ۲۵ سرطان سخن از جانبازی و پایداری و مقاومت معلم شهید و فرمانده مدبری است که برای بلندنگهداشتن

درفش توحید درشهیدخون و شهادت « کابل »با سینه چاک چاک در حالیکه تبسم به لبانش شگوفه داشت ، رفت تا به آینده‌گان تاریخ درس ایثار و جانبازی بیآموزد .

آری !

سخن از « اکبر » عزیز است ؛ « اکبری » که بخاطر آزادی ملت درد دیده وقامت خمیده اش ازعنفوان جوانی که به صف پرخون نهضت پیوست ، آرمیدن را ننگین خواند و مشکلات جانکاه و جانفرسایی را در رهٔ پرخم و پیچ دعوت ؛ تعذیب و شکنجه های سلول تاریک و وحشتناک باستیل جهنمی دهمزنگ رابجان خرید ! !

این رادمرد حماسه ساز دومعلم دلسوز باریزش خون خویش خط (اسماعیل) در منی و (حسین) در کربلا رابار دیگر در آریانای (کبیر)روشن ساخت و به دلباخته‌گان و شیفته‌گان مدرسه خون آموزانید که این است طریق نجات ستمدیده‌گان و نابودی مستکبران .

آه ، چه شام سیاهی بود که سینه بی کینه او را مرمی دشمن بی باک وجبون درید ؛ واو در اخیر لحظه حیات سرود شکست دشمن وپیروزی سپاه نور را زمزمه داشت و بسوی زندگانی جاوید راه کشود ، وباورد در رزمگاه شهادت شهید

شاهدان وشاهد شهیدان تاریخ گردید ! ! !

اورفت باامیدآن که سردی دل ما به گرمی خون سرخش حرارت وجوشش وموج گیرد ! اوجان سپرد تابسمل های درخاک وخون تپیده راجان تازه بخشد ! !

پس ای آموزگار مدبر ! ! وای معلم دلسوز وای همرزم شهید ! !

مطمین باش خونی راکه برای تحقق نظام الهی و آزادی امت اسلامی از چنگال کفر و کمونیزم در جاده های زیبا کابل ، داده ای هر روز که از آن می گذارد طوفانی ترمی شود ، تابرج و بار کاخ استکبار را از بیخ وبن واژ گون کنند .

مطمین باش که راهت را میرویم وانتقامت را می کشیم ، کوله بار را که بردوش ما نهادی به منزل گاه عشق می رسانیم ! !

پس تو شادو آرام و مطمین باش که ما از عقبت می آیم ! ! ان شاءالله.

اختران ثاقب وشب زنده دار

برادرم ، مجاهد نوجوان !

از دور اختناق مرگبار اهریمنان وخلقیان بیگانه از خلق برایت حرف دارم . از آن روزکه دیودیوانه کمونیزم هنوز مقاومتی را در برابرش نمیدید وغول ویرنگر «سرخ» مغرور وبی خال در چمن زار «سبز» کشور عربده پیروز سر - میداد .

آری برادرم .

در آنروز که وحشت شکنجه وهیبت مرگ ، نفس‌هارا در سینه حبس میکرد . حرف «لا» را برزبان نهادن و «تیغ» جهاد را بر دست‌گرفتن کار ساده ئی نبود .

ودر آن زمان که ابرهای متراکم شب هنوزپابر جاه مانده بود «شیطان مارد» کمونیزم‌بی خبر از پیام «صبح» میرفت تا بر آسمان رفیع نهضت‌رخنه اندازی کند .

هیچ میدانی در یک‌جنبش‌شرایط تار وغمین چشمه ساامیدور مایه دلخوشی است بایدکی ماباشند ؟ ؟ آری اختران ثاقب وشب زنده دار ؛ آنهایکه از دل تاریکی ها بیرون می جهیدند وبا ریزش نور «خون» شهپر پلید دشمن را در اوج غرور وخود کامگی اش درهم میشکنند .

وبه انکه پشت ثاقبان بیدار همین مجاهدان بنام وبی
نام شهر ها بودند آنهایکه در زیر عینک (کجب) و در
تنگ ترین کوچه های پر خم وپیچ مبارزه جلو دژ خیمان
«سبز» میشدند وبا آتش مسلسل شان پیکر شکنجه گران
مستوربی خیال «کام - اکساوخاد» را بخون میتپاندند .

جاه دارد که از ظلمت شکنی این آتش برایت زیاد
بگویم . .. باورکن هرسفیرش زلزله می بود درکاخ ستم و
رایحه ای بود که در سلولولهای سرد وتاریک کام وپلچرخی
میکشید وفرزندان دربند نهضت را تحفه استادگی ونوید
ها می میداد .

از آن است که حالا من و تو وفردا کسانیکه از « خط »
انقلاب فرا میرسند در برابر کار نامه های شهدا به احترام
می نشینیم

و اینکه از جمع این دریادلان پاکباز به قصه استاد
اکبر شهید که از نخبه گان شهدای شهرات بمردیکه نامش
در خاطرقراولان شبکرد خاد ایجاد وحشت میکردد و
خواب راازچشم پاسبانان وگزمه چیان خبیث آنها درمی ربود .

مهدانی : شهادت استاد اکبر که ازیک مصافر ودررو
وخیابانی باایادی روس حاصل آمد برای دشمن تا چه حد
شکننده وسهمگین بود

واضح است که دشمن با این شهادتها واین مرگهای مکتبی سخت خوار وحقیر میشود ودر قلمروفکرخیلی عقب نشینی میکنند .

برادرم : بیا واین کار نامه هارابا خودت بردار ،تادر جریان حرکت آنرا باخود داشته باشیم واز آن درس آمادگی وانتظار رابگیریم و مهیای شهادت باشیم .

دیدی که آمادگی برای شهادت چگونه ذلت وعقب گرایی از سرراه مسلمان دورمیرند . وبااینحال گام بردارکه جز سلامتی وپیروزی چیزی را در برنخواهیم دید .والسلام

فریدون افراسیابی

بیاد استاد اکبر شهید

بیاد قهرمان شهید «استاد اکبر» که در مصاف باکمونیست های وحشی مردانه جان باخت و به جاویدانگی پیوست

مجاهد تا که عزمی همچو کوهی استوار آورد
دلی از بهریار آورد وجان بهر نثار آورد

خلل در پایه وارکان استعمار روس افگند
زحزب تیغ بر تاریخ دوران یادگار آورد

تطاول های پائیزی زگلشن برد رونق را
بجای سوسن وسنبل به گلبن نیش خار آورد

محک خورد عنصر هر کس به تلخی های هجر اینجا
مجال امتحان و ابتلائی روزگار آورد

به شهید دولت مستعجلی تا لب بیالودند
یکی را مایه خذلان دگر را افتخار آورد

تن ما را به خشم پنجه خورشید بسپردند
عطش اندر کویر کام ها آتش بهار آورد

به چشم ما نشان جوشش خون شهیدانست
چو طوفان شقایق دشت وصحرا دربهارآورد

بسی مردان ره را آزمود این رزم در میدان
چو اکبر مرد میدانی یکی را از هزار آورد

بنازم همت آن رزمجوی «آسمائی» را
که نقد جان براه حق زمان کارزار آورد

تپش درموجه ئی گر بشکند پایان طوفان نیست
ره اکبر زبعد او تلاطم بی شمار آورد

(آسمائی) نام کوهی است در کابل   وحید مژده

رثا

دیده‌ام مریکه در طفلی رهٔ داور گرفت

پیروي مصطفی وسیدو سرور گرفت

راستگوئی‌درسخن ازالفت صدیق«رض»یافت

راستکاری‌درعمل ازحضرت‌عمر«رض» گرفت

بود بایاران شفیق ازخلق عثمان‌غنی«رض»

خنجر مردی بکف از همت حیدر گرفت

دور داؤد روس اورا گربزلدان کرد اسیر

باصبوری ساخت طرح کار خود ازسر گرفت

بعد ز ند ان کرد!کمال‌دروسر ثا نو ی

کسب تعلیات عالی را چو بال وپر گرفت

کرد دعوت جانب حق مردم خوابیده را

تا گروه ملحدان را لرزه در پیکر گرفت

آن حمیدالله و یا استاد اکبر در جهاد

برصفوف جانسپاران چهره انور گرفت

خلق‌بی دین را چو اورد روس کافر رویکار

بهر نابودی آنان کوچه و دفتر گرفت

هر عملیاتش زهیبت لرزه در مسکو فکند

تالوای حق‌بکف آن‌پیرو جعفر«رض» گرفت

چون قشون سرخ هجوم آورددر خاک وطن

شنوندگان شخص معین و مشخص خطور لمی کند که مرام یاد آوری ما را بر آورده سازد . ولی مجرد اینکه بزبان گوئیم « سید جمال الدین افغان » توأم حالت هیجان به مخاطبین و سامعین ایجاد گردیده شخص معهود در اذهان ترسیم میگردد

بناءبر ملحوظات فوق لازم بتذکرست تا در بیان زندگی نامه های قهرمانان موالدش را نیز یاد آوری کنیم . ملحوظ دیگری نیز هست که ما را بیشتر بذکر مولد نامور ومبارزین تشویق داشته عاقبت سودمندش را بما باز گو میکند . و آن اینکه . .

وقتیکه ما از قهرمانی های شخص یاد آوری کرده تولد گاه او را بدیگران معرفی میداریم .
ساکنین آن محل به بالندگی خویش افزوده در پی آن میشوند تا سمت حرکت و منهج عالی وی را دنبال نمایند و بیشتر خویشتن را اصولی بارآورده مفکوره عالی و قهرمان فقید را زنده و تابنده سازند .

بر همین اساس است که « سید جمال الدین افغان » (اسد آبادی) را کشور ایران از خود می خواند . بدلیل إنکه اسد آباد درایران نیز وجود دارد . و مفکوره اسلامی

در میان شهر کابل باره و سنگر گرفت

این سپه‌سالار اسلام عبقری پرتوان

لطف حق را بیگمان در کارها یاور گرفت

پوزخرسان را بخاک وخون بمالید درستیز

از ترحم مومنان را همچوجان در برگرفت

در میان ماه روزه آفتابی سال شصت

بر شهادت نایل آمد جامه‌احمر گرفت

آتش بیرنگ هجرش در خمود آمسته بود

چون سخن اینجا رسیدل نغمه‌مجمرگرفت

بزرگمردی از تبار ابراهم (ع)

هفت‌سال قبل از امروز (شام ۲۵ سرطان ۱۳۶۰) فضای شهر کابل به مناسبت افول درخشنده ترین ستاره تبا بناک آسمان جهاد را مکدر گردید و همزمان با آن شهر یان کابل در ناحیه کارتهٔ پروان (که همه مصروف افطار روزه ماه مبارک رمضان بودند) ناگهان صفیر استکبارهای مسلسل روسهای وحشی ازجا پریدند و مضطراب وسراسیمه بسوی شلیک شتافتند ، اندکی بعد در کوچه و بازار چنین هنگامه شایع شد که یکی از سنگرداران جهاد بنام حمیدالله مشهور به استاد اکبر به اثر فیر دشمن به لقا الله پیوست (انا لله و انا الیه راجعون) با اشاعه این هنگامه دراقطار نقاط کابل جونیمه سکوت شهر بشکست و از فراز هر بام و درای هر کوچه ای فریاد های استرجاع و نعره های تکبیر به اسمان بلند گردید توگوئی که ساکنین شهر کابل فرزند عزیز شان را از دست داده باشند . واقعاً آن شام تاریخی که در آن شهادت بزوگمردی از راهیان تبار ابراهیم (ع) بو قوع پیوست ، برای شهریان کابل و متعهدین نهضت اسلامی خاطره است فراموش ناشدنی .

هر چند شهادت مقامی است که جز بندگان صالح خدا

دیگران را در آن راهی نیست ، مگر با اینهم بخاطر تذکار کارنامه های جاودانه شهید اکبر و تجلی مجاهدت های او از لای غبار نیسان و بی تفاوتی لازم دیدیم تا ثمه‌ای از فضا یل وقهرمانی های این ونابودی مستکبران .

برادر شهید را از دفتر چه خاطرات دوستان و همسنگرانش بازگو نمائیم تا اگر خدا بخواهد این بضاعت ناچیز موجب شادی روح او و تسلیت خاطر همرزمان و متعلقین گردد .

برادر شهید حمید الله الکوزی مشهور به استاد اکبر در سال ۱۳۳۳ درخانه باعلم وفضل استاد نعمت‌الله الکوزی دیده بجهان کشود ، مسقط‌الرأسش ولایت کابل میباشد .

در فضای آکنده از خیر و فضلیت خانـــواده اولین خشت بنای‌شخصیت حمیدالله گذاشته شد وتا پایان عمر از اخلاق و سلوک این برادر آثار خیر وفضیلت ساطع بود . چنانچه د عنفوان جوانی طریق نجات بخش جهاد و مبارزه را بر گزیده وبالاخره در امتداد همین راه به استقبال پر خیر و میمنت شهادت شتافت .

حمیدالله شهید بعداز فرا گیری تعلیمات ابتدائی در و مکتب بی‌بی مهرو شامل لیسه انصاری گردید . قبل از ورود او در لیسه ، باندی ها کمونست روسی و چینائی در

میان شاگردان هسته گذاری کرده بودند . فضائی غیر اسلامی لیسه انصاری برای حمیدالله که در آغوش خانواده متدین و فاضلی بزرگ شده بود ، سخت نا گوار آمد و او چون موج نا آرام در صدد آن بود تا راهی را بیابد که به یمن آن کرکان اجنبی پرست خلق و پرچم را در مکتب سرکوب نماید .

عاقبت این جوان مسلمان وبا درد با متعهدین سازمان جوانان مسلمان که تازه بنا یافته بود تماس حاصل کرد .

۳

پیوستن حمیدالله به‌صف جوانان مسلمانان جرقه کفر سوزی بود که در اندک زمانی ، آشیانه عنکبوتی کمونیست ها در لیسه انصاری تحریک وشاگردان اغواشد. دسته دسته به تحریک اسلامی تعهدنمودند . وقتا که ملحدین دربرابر منطق رساوکلام نافذ حمیدالله عاجز آمدند ، تصمیم گرفتند که اورا مو رد ضرب وستم قرار داده از اراده اش منصرف سازند . ولی استاد بدون آنکه ازین دسیسه تأثری بخود راه دهد ، برای مقابله با آنها آمدگی گرفت . وکمونیست‌ها بدون مقابله مرعوب ومغلوب او قرار گرفته صحنه را ترک نفتند .

باقدرت رسیدن داود مستبد حمیدالله شهید به فعالیت های خود شدت بخشید موصوف داود را عامل روسها ورویکار آمدن اوراطوطهٔ کرملین خوانداوبادرایت کم نظیری در همان زمان پیش بینی کرد که روسها در نظر دارند افغانستان را چون ایالت های مسلمان آسای مرکزی ببلعند آوردن داود اولین گامی است که درین جهت بر داشته شده است . اوکه در آن وقت به صفت مسلمان بارزوفعالی شهرت یافته بود . مورد تعقیب دژخیمان رژیم قرار گرفت آخرالامر پولیس رژیم اورا دستگیر وزندانی اش ساخت زندان برای حمیدالله بمثابه تربیتگاه خوبی بود چه او در آنجا با استفاضه از تعلم و مصاحبت برادران ارشد تحریک توانست به فهم ودانش اسلامی اش بیفزاید وخود را برای فداکاری های بیشتر در راه خدا آماده سازد .

حمیدالله شهید بعد از دوسال شکنجه وخفقان ، از محبس مخوف ودهشتناک و همزنگ رهیائی حاصل کرد و غرض اداء تحصیل به اکادمی پولیس شامل شده وتحصیل در اکادمی پولیس را مانند سایرمن به مقصد استفاده جوی و آزار مردم انتخاب نکرده بود ، بلکه وی میخواست بافعالیت های فداکارانه اش ذهنیت شاگردان و منسوبین

آن دستگاه جهنمی را دگر گون سازد . چنانچه جواسیس رژیم بعد از تعقیب وکشف حرکات حمیدالله شهید ، اورا از آن کانون ظلم وفشار اخراج کردند . حمیدالله شهید باز هم با باقامت راست وعزم راسخ به مبارزه ودعوت ادامه میداد وضمناً باسپری نمودن موفقانه کانکور شامل پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل گردید باز در پوهنتون به فعالیت‌های خود وسعت بخشید ودر تنظیم ودعوت عده ای زیادی جوانان مسلمان پوهنتون همت گماشت کودتای هفت ثور وبقدت رسیدن عوامل مزدور ودست پرورده کرملین عزم واراده حمیدالله شهید را برای اقامه حکومت عدل اسلامی مثل بسیاری از متعهدین نهضت اسلامی راسختر نمود . او از سال ۱۳۵۷ الی زمان شهادتش مسولیت سازماندهی ودعوت محصلینی ، مامورین ، استادان ورو شنفکرآن شهر کابل را بعهده داشت . موصوف هیشیاری خاصی تا ۲۵ ثور ۱۳۵۸ ضمن تعقیب دروس پوهنتون وظایف حزبی خودرا انجام میداد ولی از تاریخ فوق الذکر ببعد فرمان گرفتاری او وچندتن از همسنگرانش صادر گردید ، او که در قلب دستگاه حکومت نفوذ داشت بعد از حصول این اطلاع دیگر از حضور در پوهنتون وگشت گزار علنی خوداری کرد وبطور مخفی بکاریش ادامه میداد .

حمیدالله شهید که در آن هنگام بنام فرعی (اکبر) مسمی شده بود ، بنابر دانش ، استقامت کیااست وتقوایش درمیان برادران لقب استاد راکسب کرد و همگان اورا «استاد اکبر» خطاب میکردند . گرچه همرزمان آن شهید بزرگوار اورا استاد میخواندند ، ولی وی لقب استادی را برای خود مایه افتخار ویا امتیاز برایگران نمی پنداشت بلکه بعداز کسب این لقب او خودراییشتراز دیگران اماده قربانی وفداکاری ساخته بود درهرعملیاتی او در پیشاپیش همه در خطرناک ترین سنگر مو ضع میگرفت . او درجلب ودعوت مسلمانان تشنهٔ سازماندهی چنان حرص وتلاش داشت تو گوئی که او خودرا فراموش کرده باشد . استاد اکبر ازین هراس نداشت که مبادا از جمع افراد جدید الشمول و کم سابقه افراد مستعدی متبارز کنند که بنابر استعداد ودانش وتقوای شان به وظایف و پست های خاص سازمان توظیف شوند ، بلکه او خوش داشت که پیرامون خود چنان برادرنی را ببیند که بار گران مسئولیت را به ایشان تفویض نماید .

استاد اکبر شهید که با ایمان وتقوی الهی بسوی هدفش سیر میکرد تسمیم گرفت تا برای تنویر زهنیت عامه جریده را بنام «شهادت» ارگان نشراتی حوزه مرکز به

نشر برساند . شهادت نه تنها خواندگان را از نگاه فکری وسازمانی تکامل میبخشید بلکه آنها را در جریان پیروزیها وفتوحات چشم گر مجاهدین ارئه کابل وتمام نقاط افغانستان نیز میگذاشت .

مبارزه مخفی استاد اکبر و تشدید فعالیت هایش علیه رژیم در شهر کابل کمونیست های به ستوه آورد که دیگر زنده بودن اورا برای خود زهر مقاتل می پنداشتند و در صدد آن شدند تا از هر طریق ممکن او را غافلگیر نماید . پولیس رژیم مرکزی او را به تمام سازمانهای حزبی و امنیتی شهر کابل پخش و جایزه گراف برای قاتل اولین کردند ، مگر آن بیخبردان از خدا بی خبر نمیدانست که (بدون اجل مرگ نیست) .

اگرتیغ عالم بجنبد از جای ـ نبرد رگی تانخواهدخدایی

هدای استاد اکبر شهید در زمستان سال ۱۳۵۹ بنابر دستور مقامات رهبری حزب همراه با عدهٔ از همسنگرانش بمرکز سفر کرد او با توقف کوتاه خود درمرکزطرح جبهات و پیشنهادات کار خود را با امارت حزب در میان گذاشت و بعد از دریافت هدایات لازم مجدداً تصویب سنگرهای داغ و بر خط جهاد عزیمت کرد . در عرض راه در منطقه لوگر در کمین قوای دشمن قرار گرفت و بعد از درگیری شدید

میان طرفین با قربانی‌در ان جندتن‌از همرزمانش کمین‌دشمن را خنثی و موفقانه داخل محوطه شهر کابل گردید . باورود أستاذ سلسله عملیات های چریکی و ترور عناصر سرشناس کمونست در شهر بالا گرفت تظاهرات محصلین و متعلمین و اعتصاب دوکانداران و اهل کسبه و انتشار شبنامه ها و روزنامه‌هاعلیه حکومت دست نشانده روس در کابل‌پایه های رژیم ظلم آباد را بلرزه آورد ، عمال رژیم پیوسته برای دستگیری و قتل او تلاش میورزیدند تا آنکه‌روز ۱۵ رمضان پیک اجل از قضا بر او نازل گردید و استاد در حالیکه با گلوله باری از شبنامه ، عکس و پوستر عازم خیرخانه بود , هنگام افطار آماج حمله خصم زبون قرار گرفت استاد اکبر با وسایل دست داشته شان تا اخرین رمق حیات با تفنگ‌داران رژیم مقاومت کرد تا انکه دو تن ایشان را از پا در آورد و انگاه که دیگر توان مقاومت را نداشت سینه‌مبارکش‌هدف گلوله بر دشمن قرار گرفت و در آندم داعی اجل را لبیک گفته و تبسم کنان به لقای پروردگارش پیوست .

(انا لله و انا إلیه راجعون)

خود راچکیده از مبارزات اصولی « سید افغانی » می پندارند .
افغانان بر حق به نسبت « سید » به خود قله های بلند
مبارزین اسلام را در گهواره علمی سید میدارند .
ازینرو برماست که نسب ومولداستاد شهید رابا تفصیل یقینی
تذکازدهیم .
استاد شهید در سال ۱۳۳۳ در یک فامیل اهل علم ودانش
در قلعه خاطر بی‌بی مهرو (ع) واقع در شهر کابل دیده به
جهان کشود پدرش نعمت‌الله نام داشت وظیفه تعلیم و
تدریس راجهت عالی ساختن سطح فرهنگی ورشد فکری نو
جوانان کشور عهده دارپودند استاد نعمت‌الله باتولد پسر
اثار بشاشت به‌سیمایش نمایان گردید آینده تابناک
فرزند خویش رابه فکر می‌پروراند .
وباگرفتن فال نیک‌نام « الله » راجزنام پسر خویش قرارداد
این فال‌نیک گرفتن وی‌بنای علمی داشته تکیه‌به این‌مطلب
دارد که‌دریکی از روایات آمده است « بهترین نام آن نام
است که درو‌لفظ « الله » یا « محمد » باشد استادنعمت‌الله
بطور تقریبی هردورا درنام پسر خویش جمع کرده است
زیرا « حمید و محمد » ازحیث معنی باهم قوایت دارند .
استاد شهید حمیدالله دررشته‌های قومی الکوزی‌بوده
پدرش بنام نعمت‌الله الکوزی شهرت داشت

طفولیت و تعلیمات خصوصی استاد شهید

استاد شهید درزمان طفولیت بالبخند های سرور آمیز خودتبسم وخوشی رابفامیل بحل نموده بهترین روزگار زندگی رادر فضای آگنده ازمراسم عشق ومحبت مذهبی واسلامی رونما ساخت . رغبت مفرط وبیش ازحدفامیل نجیب اش بران شد تااین طفل معصوم اغاز به تعلیمات دینی نماید .

این طفل پاکدامن باعلاقه خاص که از طرف خداوند « ج » بوی موهبت گردیده بود به تعلیم خصوصی درمسجد وخاله شروع مینماید . در روزگار تعلیماتش نشاط رااحساس نموده بدنبال نور معرفت کمرهمت میبندد بلاانقطاع روش تعلیمی وقت را تعقیب نموده خشت اساس مبارزات زمان جوانی خویش را اصولیتر گذاشته به استحکام آن می کوشد .

دوره ابتدائیه تحصیل استاد شهید

زمان درس خصوصی سپری میگردد بافراگیری این طرزتعلیمی اشنائی کامل حاصل نموده بااقدام مثمر استاد نعمت‌الله استاد شهید قدم به‌مکتب بی‌بی‌مهرو می گذارد . شایسته ترین خصلت ونیکوترین عمل تعلیمی در سر اغاز درس وتعلیم ازاستاد شهید نمایان کردیده‌باجدیت پیهم در فراگیری تعلیمات خویش قدم‌به جلومی گذارد . دقیق ترین ومرموزترین اثرات‌علمی‌رابرخویشتن ترزیق‌داشته درتکاپوی دوام اثرات گرانبهای ذخایر علمی خودبرمی‌اید این‌لحظات ختم‌وپایان دوره ابتدائیه بوده که‌استاد شهید را در عرصه گاه مقام عالی علمی می‌کشاند .

زمان تعلیمات عالی و تفکر استاد شهید

بعد از فراگرفتن تعلیمات ابتدائی در سال ۱۳۴۷ استاد شهید شامل لیسه انصاری ولایت کابل گردید قبل از ورود وی در لیسه اجنتان کمونست روس وچین درمیان شاگردان هسته گذاری کرده فضأ را مغشوش وغیرقابل تحمل ساخته بودند این فضای غیر اسلامی لیسه انصاری برای حمیدالله که در اغوش خانواده متدین بزرگ شده بود سخت نا گوار امد واوچون دریای پرتلاطم درصدد ان بود تاراهی رایبابد که بیمن ان باند اجنبی پرست خلق وپرچم را سر کوب نماید این نحوه فکر باوی همراهی میکرد تاانکه درسال ۱۳۴۸ بنیان اصلی جوانان مسلمان جهت سقوط کاخ ستمگران گذاشته شد ، واستاد شهید درجستجوی رزمجویان اصیل مکتب توحید همه لحظات زندگی خویش را سپری مینمود .

پیوستن استادشهیدبه‌جوانان‌مسلمان

فکر واندیشه استاد شهید را فرأ گرفته ارامش وسکون‌وی رانبوذ تاانکه بدرمان علاج نایل آمد .

گشت وگذار وتپ وتلاش‌وی همه بخاطر رسیدن به اماج فکری است وبس .

چنانچه سیدجمال‌الدین افغان به‌ممالک وسرزمین‌ها درسیر و گردش بود ایجاد مفکوره پان اسلامیزم رابه فکرمی پرورانید وی‌نیز در اثنای حرکت خویش می‌سرود .

ربقه‌بر گردنم‌افگنده‌دوست می کشدهرجا که‌خاطرخواه‌اوست

ضرب المثل عامیانه هم‌زبانزد عام وخاص است که « جو ینده یابنده است ». زحمات وتلاش های استاد شهیدبی ثمر نبوده درجریان سال ۱۳٤۹ خویشتن رابمثابه متعهد راستین اسلام درصفوف بی آلایشانه جوانان مسلمان دخیل ساخت درست ازبنای نهضت تقریباً یکسال سپری شده‌بود که‌نیرو وهمه توانانی خود رادر رشد سریع وپرثمرد نهضت وقف ساخت ، ودر نجات‌ملت مستضعف ازسلطه‌استثمار واستکبار اغاز به‌مبارزه وجهاد نمود .

تاثیرات عمیق پیوستن استاد شهید به جوانان مسلمان

پیوستن حمیدالله بصف جوانان مسلمان جرقه کفر سوزی بود درانذک زمان اشیانه عنکبوتی کمونست هارا درلیسه انصاري تخریب وشاگردان اغواشده دسته دسته به تحریک اسلامی تعهدنموده نـدووقتیکه ملحدین در برابر منطق رساو کلام نافذ حمیدالله عاجز آمدند تصمیم گرفتند که اورا مورد ضرب وشتم قرار داده واز اراده اش منصرف سازند ولی استاد بدون انکه ازین دسیسه تاثیری بخودراه بدهد برای مقابله باانها امادگی گرفته و کمونستها بدون مقابله مرعوب ومغلوب اوقرار گرفتند وصحنه راترک نمودند .

تحلیل قدرتیابی داود از دیدگاه استاد شهید

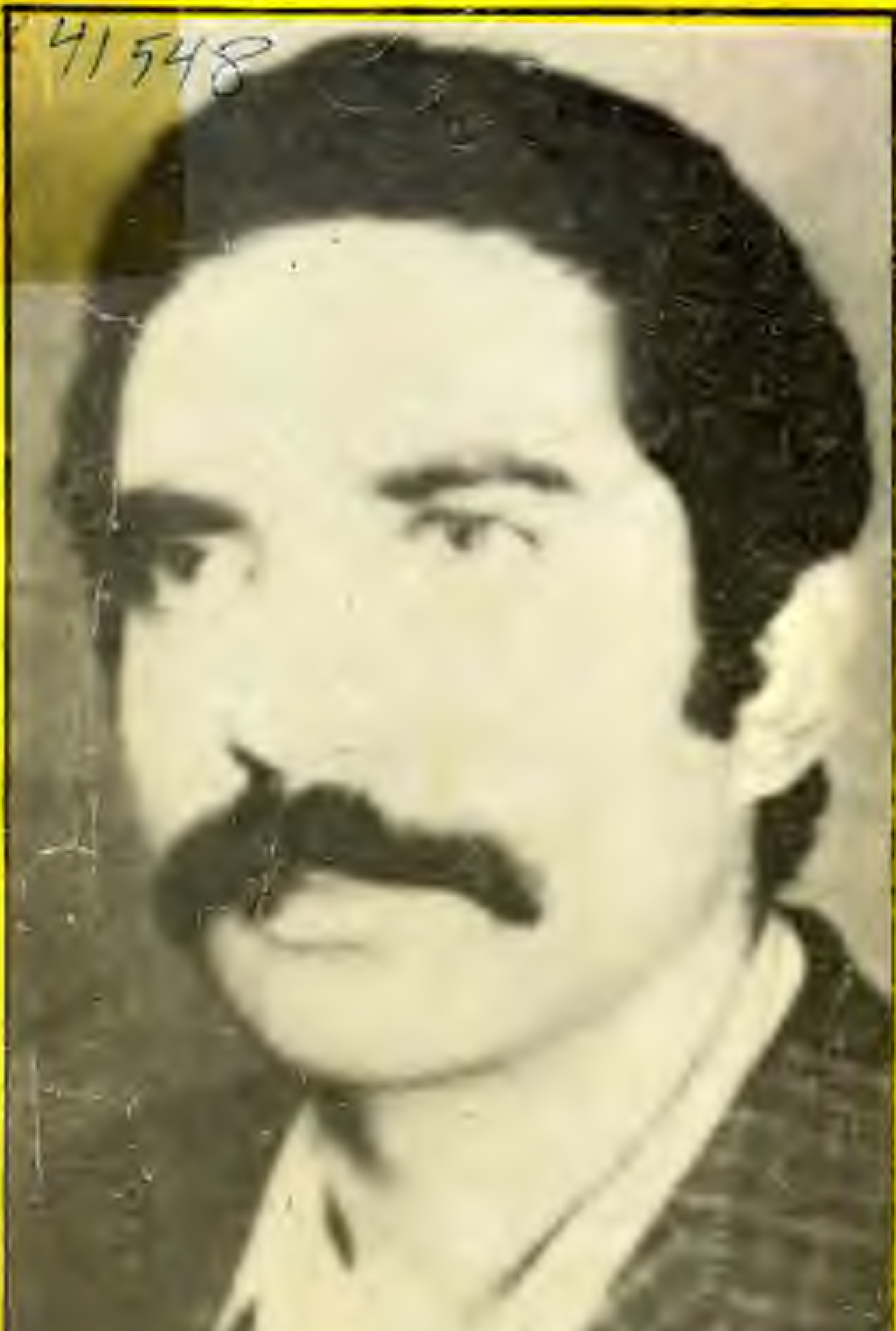
با به قدرت رسیدن داود مستبد حمیدالله شهید به فعالیت های خود شدت بخشید موصوف داود را عامل روسها وروی کار آمدن اورا توطئهٔ کرملین خواند اوبا درایت کم نظیری در در همان زمان پیش بینی کرد که روسها درنظردارند افغانستان راچون ایالات های مسلمان نشین اسیای مرکزی به بلعند، و اوردن داود اولین گامی اســت که در این جهت برداشته شده است مانیز باید گامی موثرتر برداشته فردای تابناک اندیشه وعقیده خویش را درملت مسلمان ومستضعف خویش بازیابیم

وازسوی هم در روشنائی عقیده پاگ اسلامی ملت راییدارساخته وبه نیرنگها وفریبکاری های این دشمن ایدیالوژی و عقیده خویش آشناسازیم تاجوانان نونهال وطن ازجوبیار کفرو و کمونیزم ابیاری نگردیده فضای دوستی وبرادری میهن را به عداوت.ودشمنی مبدل نسازند

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار ارد
نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار ارد




بُزُرگمَردی
از تبار ابراهیم (ع)





بُزرگمَردی از تبار ابراهیم (ع)

مشخصات کتاب :

اسم کتاب : بزرگمردی از تبار ابراهیم (ع)
ناشر : آمریت نشرات ، ریاست ارشاد وفرهنگ
حزب اسلامی افغانستان
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
تاریخ نشر : سرطان ۱۳۶۷ خورشیدی

فهرست

عنوان